



■ جنبش «تسخیر وال استریت» - در حال حاضر این یک جنبش است - مهم‌ترین رخداد سیاسی در ایالات متحده از هنگام خیزش‌های ۱۹۶۸ و حاصل یا استمرار آن است.

هیچ‌گاه به یقین نمی‌توان گفت که چرا این جنبش در این زمان در ایالات متحده آغاز شد و نه سه روز، سه ماه، سه سال دی‌تر یا زودتر. شرایط مهیا بود: فشار حاد فراينده اقتصادی ن‌نتنها روی شوروبختان واقعی که بر بخش گسترده‌ای از فقرایی که کار می‌کنند (کسانی که در شرایط دیگر به «طبقه متوسط» مصطلح بودند) فشار باور نکردنی (بهره‌کشی، طمع‌ورزی) یک درصد ثروتمندترین بخش جمعیت ایالات متحده(وال استریت)، نمونه شورش‌های خشمگینانه در سرتاسر جهان (بهار عربی، شورش‌های موسوم به خشم اسپانیایی، دانش‌جویان شیلیایی، اتحادیه‌های کارگری ویسکانسین و فهرستی طولانی از شورش‌های دیگر)، اینکه چه جرقه‌ای آتش را شعلور کرد واقعا اهمیتی ندارد. جنبش آغاز شد.

در مرحله نخست - چند روز اول - جنبش از افرادی بی‌پروا انگشت‌شمار و اغلب جوانانی که تلاش می‌کردند تظاهرات کنند، تشکیل شده بود. فرماندهان نادان پلیس فکر کردند با کمی خشونت تظاهرات فروکش می‌کند. از اینها فیلم گرفته و این فیلم از طریق یوتیوب منتشر شد. این ما را به مرحله دوم رساند: تبلیغات، رسانه‌ها دیگر نمی‌توانستند تظاهرات کنندگان را کلا نادیده بگیرند. بنابراین تلاش کردند با آنان مدارا کنند. این جوانان نادان و جاهل و شمایر زن سالخورده) از اقتصاد چه می‌دانند؟ آیا برنامه‌ای اثباتی دارند؟ آیا «منضبط‌اند؟» به ما گفته شد که تظاهرات زود فروکش می‌کند. آنچه رسانه‌ها و قدرت‌ها در نظر نگرفتند (و به نظر می‌رسد هیچ‌گاه نمی‌آموزند) آن است که مضمون اعتراض به شکل گسترده‌ای ملین‌اندار شد و به‌سرعت رشد یافت. شهر در پی شهر، «تسخیرهای» مشابهی آغاز شد. بیکاران ۰۰ساله هم به اعتراض‌ها پیوستند. همین‌طور افراد مشهور، به همین ترتیب اتحادیه‌های کارگری، از جمله رییس فدراسیون کارگری و کنگره سازمان‌های صنعتی آمریکا(AFL-CIO)، حالا مطبوعات خارج از آمریکانیز حوادث را دنبال می‌کردند. تظاهرات کنندگان در برابر این سوال که چه می‌خواهند پاسخ دادند «عدالت».

به نظر می‌رسد این پاسخی برعکس برای تعداد هرچه پرشماری از مردم بود. این ما را به مرحله سوم رساند: مشروعیت، دانشگاهیانی که شهرتی دارند، گفتند حمله به «وال استریت» توجیهاتی دارد. ناگهان نیویورک تایمز، صدای اصلی مورد احترام میانه‌روها، سرمقاله‌ای در هشتم اکتبر منتشر کرد که در آن گفت معترضان در حقیقت «پیامی روشن و بیننده‌ای سیاسی مشخص» دارند و این جنبش چیزی «بیشتر از شورش جوانان» است. تایمز البته داد قابل‌باز مفرط نشان از اقتصادی دچار سوگوارکرد است که بخش مالی بر آن چیره است که نیروی محرک آن بخش مولد نیست بلکه سوداگری، اخلاذی و پشتیبانی دولت است.» این زبان تندى برای تایمز است. سپس کميته کارزار نمودارها در كنزركه دادخواستى به گردش آورد که از پشتیبانان حزب مى‌خواست اعلام کنند «من با معترضان تسخیر وال‌استریت همراهم». جنبش رسمیت و احترام یافت. و با احترام چار مخاطره شد؛ مرحله چهار. یک جنبش مهم اعتراضی معمولاً در معرض دو تهدید عمده قرار می‌گیرد. اول سازمان‌دهی یک ضدتظاهرات عمده جناح راست در پایان‌هاست. اریک کلتور، رهبر افراطی (و کلاما زیرک) جمهوری‌خواهان در کنگره بیشتر در عمل چنین فرآوخانی داد. این ضدتظاهرات می‌تواند کلاما سبانه باشد. جنبش تسخیر وال‌استریت لازم است برای این کار آماده باشد و فکر کند چطور با آن مقابله کند یا محدود کند را دارد.

اما تهدید دوم و بزرگ‌تر از موفقیت جنبش ناشی می‌شود. این جنبش همچنان‌که حمایت بیشتری می‌یابد، تنوع دیدگاه‌ها در میان معترضان فعال در آن افزایش می‌یابد. مساله در اینجا، همچنان که همواره چنین بوده، این است که چطور از این تهدید! که فرقه تنگنظران‌دهی باشد که به علت آنکه بیش از حد خود را محدود کرده‌اند شکست بخورد و تهدید دیگر آن است که چون بیش از اندازه گسترده است دیگر فاقد انسجام سیاسی باشد. صورت‌بندی ساده‌ای وجود ندارد که چطور می‌توان از این دو جدایی انتخاب کرد. دشوار است.

در آینده این جنبش می‌تواند هر چه قدر تمندتر بشود. جنبش می‌تواند دو کار انجام دهد: تجدید ساختاری کوتاهمدت در آنچه دولت می‌تواند انجام دهد به وجود آورد تا فشار روی مردم که اکنون به شکل حادی سنگین است به حداقل رسانده شود و تحولی درازمدت در شیوه تفکر بخش‌های بزرگی از مردم آمریکا درباره واقعیت‌های بحران ساختاری سرمایه‌اری و تحولات مهم جغرافیای سیاسی که در شرف وقوع است پدید آرد چرا که ما در جهانی چندطبقی زندگی می‌کنیم.

حتی اگر جنبش تسخیر وال‌استریت به سبب فرسودگی یا سرکوب رو به افول برود، تاکنون موفق شده میراثی برجای‌ماندنی از خود بگذارد، همان‌طور که شورش‌های ۱۹۶۸ چنین بودند. ایالات متحده تغییر خواهد کرد و این تغییر در راستایی مثبت خواهد بود. چنان که گفته می‌شود «تیسیرات مثبت یک‌شبه به دست نمی‌آید» و سیستم جهانی جدید و بهتر و ایالات متحده جدید و بهتر، کاری است که حاصل تلاش متوالی نسل‌های متوالی است. اما جهانی دیگر واقعا ممکن است (هرچند ناگزیر نیست) و می‌توانیم تفاوتی پدید آوریم. تسخیر وال‌استریت تفاوت، تفاوتی بزرگ، پدید می‌آورد.

آیا آلترناتیوی

برای سرمایه‌داری وجود دارد؟*

سرمایه‌داری در دام سرمایه

اولت ایفانساناستی/ گتی ایماکس'
ترجمه: جاهد جهانشاهی

برای دریافت این موضوع [بلایی که سر قبیله کونگ آمد] کافی است تصویری را که یوزف شومپتر^۱ اقتصاددان اتریشی در سال ۱۹۴۲ در مورد هستی سرمایه‌داری ارایه داد، طرح کنیم. این تصویر یک کارخانه است؛ تصویری کاملا منطبق با رشد اقتصاد بازار و تفکیک‌ناپذیر از دستاوردهای صنعتی، ماشین بخار، لوکوموتیو، کوره‌های ذوب فلزات و افزایش سرعت کار. بهتر است که کل نظام را بسان کارخانه‌ای بسیار بزرگ پذیرا باشیم؛ کارخانه‌ای که همواره ماه به ماه و سال به سال کالاهای بیشتر تولید می‌کند.

امروز میانگین مردم آلمان از تلویزیون، کتاب، مبلمان، دوربین دیجیتال، خوراک‌پز برقی، ماشین لباسشویی، موبایل و کامپیوتر برخوردارند. مجموعاً ۱۰هزار کالا. این کارخانه خیلی موفق بود.

برای اینکه این روند ادامه داشته باشد باید کالاهای جدید تولید می‌کردندو به‌انسان‌هایی‌نیاز داشتند تا خریدار آنهاباشند. در همین ارتباط این کارخانه بزرگ اواخر سال ۱۹۸۰ ناخواسته شنبلی تازه گرفت. پس از فروپاشی دیوار برلین، سرمایه‌داری در سراسر جهان دامن گسترد و تا منتهاییله اروپای شرقی، آسیا، آفریقا و همه جا بازارهای جدیدی یافت. به لوآرین و رومانی و سرمایه‌داری از بدو پیدایش طی مراحلی گوناگون در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکای شمالی و جهان گسترش یافت. مراحل گسترش پیوسته با رشد اقتصادی فزاینده همراه بود. حال که اقتصاد بازار پیروز میدان شده بود به هیچ‌وجه غافلگیر کننده نبود که کارخانه سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی از نو شنبلی چهنده بگیرد به‌طوری که اقتصاد چنان رشدی پیدا کرد که بیش از آن در کار نبود.

بهتریگوییم، می‌توانست این رشد غافلگیر کننده‌باشد، اما چنین شد. عکس ماجرا از راه رسید؛ مودی نادر و کاملا دور از انتظار: کار خانه سرمایه‌داری کشورهای بزرگ صنعتی دیگر درست کار نمی‌کرد.

ارزش واقعی ۲۸۱ میلیارد یورو موقعی روشن می‌شود که آن را با رقم دیگری مقایسه کنیم. این رقم، رشد بدهی‌های دولت آلمان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ است. رقم دوم هم شامل عدد ۲۸۱ میلیارد یورو می‌شود.

حتی در آلمان پیش از بحران هم رفاه جدید را با بدهی‌های جدید میسر ممکن می‌کردند. اما بدهی‌ها را روشن نکردند، رشد، بشیر-رشدی بیش نبود. کارخانه اقتصاد آلمان می‌چرخد اما دستاوردی ندارد. همین یک مورد نباید باعث شود تا به سرمایه‌داری تردید کنیم. در سال‌های آغازین هزاره سوم کار کارفرمایان آلمان آسان نبود. دستمزدرها بالا بودند، رقابت در بازارهای جهانی وسیع بود و اقتصاد آلمان بیش از حد مهاجرت به نظر می‌رسید. احتمالاً این مهم یک مساله آلمانی است و بطبی هم به سرمایه‌داری ندارد. بالاخره کارخانه سرمایه‌داری شیوه‌های متنوعی دارد و فقط به نوع آلمانی خاصه نمی‌شود. به طور مثال نمونه‌های فرانسوی، آمریکایی و ژاپنی، هر یک از اینها، کمی با دیگری متفاوت است، شکل گرفته از قوانین، قراردادهای کاری، دولت‌ها و سندیکاها. این کارخانه پرورشاب می‌توانست در دیگر کشورها بزرگ صنعتی به کار خویش ادامه دهد. اما چنین نشد.

حال اگر از منظر آمریکایی «بگذار ببینیم چه می‌شود؟» نگاه کنیم یا سرمایه‌داری متمرکز فرانسوی یا نظام سرمایه‌داری هم‌آرای^۲ ژاپنی، فرقی نمی‌کند: اگر بدهی‌ها را کسر کنیم چیز زیادی از رشد اقتصادی برجا نمی‌ماند. همین جا باید اشاره کنیم که قصد ما محکوم کردن حجم بدهی‌های نیست. برعکس، بدهی‌ها جزو لاینفک هستی اقتصاد بازار است، سرمایه‌داری‌ای که ما می‌شناسیم چنین کار می‌کند. یکی پولی قرض می‌کند، فرض کنیم یک میلیون یورو، اهمیتی نه ندارد که طرف مورد نظر دولت باشد یا کارفرما. مهم این است که از پول استفاده می‌کند و کالاهایی می‌سازد که مورد نیاز مردم هستند. مثلاً آن پول را در صنایع فولاد سرمایه‌گذاری می‌کند، وسایلی می‌خرد و دستمزد کارگران را می‌پردازد و در نهایت یکسری اتومبیل با کیفیت بالا تولید می‌کند و می‌تواند به دو میلیون یورو به فروش برساند.

به این ترتیب ارزش اضافی، رفاه و رشد اقتصادی واقعی پدید می‌آید. کارخانه ثروت به گردش درمی‌آید و ۱۰هزار کالا تبدیل به ۲۰هزار می‌شود.

اندیشه



هزاران سال پیش از آغاز بحران مالی، در کویر کالاهاری^۳ آفریقای جنوبی مردمانی می‌زیستند به‌نام کونگ. مردان و زن‌های کوتاه‌قامت و مقاوم که گاوهای وحشی و زرافه‌ها را با نیزه‌های آلوده به سم از پا درمی‌آوردند. آنها گوشت شکار را بین خود تقسیم می‌کردند و شکار به همه تعلق داشت. چنین بود رفتار مردم کونگ. اوایل سال ۱۹۸۰هنوز هم کونگ‌ها در کالاهاری می‌زیستند و در طول زمان چندان تغییری نکردند. باقی جهان، اتومبیل، بمب اتم و فروش سهام را کشف کردند. مردم کونگ کامکان با نیزه شکار می‌کردند و بین خود تقسیم می‌کردند. اما این شیوه چندان دوام نیاورد. مدتی بعد یک مردم‌شناس آمریکایی گزارش

همان طوری که ما امروزه در بیشتر کشورهای پیشرفته شاهدش هستیم، سرمایه‌داری یک میلیون یورو به دولت قرض می‌دهد، اما نه ارزش اضافی پدید می‌آید و نه رفاه. فقط در پایا از بدهی‌ها برجا می‌ماند. چیزی در دنیا هست که سسد را کارخانه سرمایه‌داری شده است. این چیز باید مورد تازهای باشد، چون همین چند سال پیش اقتصاد آلمان، ژاپن و آمریکا رشدی شتابنده داشت؛ این چیز باید قوی باشد، قوی‌تر از سرعنی که کارخانه سرمایه‌داری بازارهای غول‌آسای جدید اروپای شرقی و آسیا را درنوردید و سرمنشأه آن نمی‌تواند در ویژگی‌های ملی کارخانه سرمایه‌داری شده است. در آن صورت نمی‌شد پدیده خلأ برای کشورهای نامهمان به‌طور مهم‌ان نظاره کرد. امروزه آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها چه وجوه مشترکی با هم دارند؟

وقتی کارشناسان اقتصادی از انسان‌ها صحبت می‌کنند، اغلب نامی از آنها نمی‌برند و فقط به مصرف‌کنندها بسنده می‌کنند. این رفتار در کارکرد چرخه اقتصاد مفهوم خود را دارد. به جای مصرف کردن، خرید کردن هم می‌توان گفت. روزگاری هردو این واژه‌ها یک معنا داشتند. کتاب‌های تازه خریداری‌شده مطالعه می‌شوند، تی‌شرت‌ها را می‌پوشند و با اسباب‌بازی‌های جدید بازی می‌کنند. البته همه اینها وقت‌گیر است. انباشت پول میانگین مردم آلمان بخواهند آن ۱۰هزار کالایی را که خریده‌اند درست و حسابی استفاده کنند فضای کمتری برای خرید جدید باقی می‌ماند. مصرف، راحل نهایی سرمایه‌اری، تبدیل به سد بازدارنده کارخانه سرمایه‌داری شده است، چرا که برای رشد اقتصاد باید مردم پیوسته خرید کنند.

آن را با رقم دیگری مقایسه کنیم. این رقم، رشد بدهی‌های دولت آلمان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ است. رقم دوم هم شامل عدد ۲۸۱ میلیارد یورو می‌شود.

قصد مصرف داشته باشند اقدام به خرید کنند. یعنی کتاب‌های بیشتر در قفسه‌ها، لباس‌های بیشتر در کمد، اسباب‌بازی‌های بیشتر در اتاق کودک و فراموش کردن هرچه سریع‌تر آنها و خرید مجدد. چنین کاری با تبلیغات ماهرانه میسر می‌شود، اما دشوار است و هزینه‌بر و زمانی از راه می‌رسد که دیگر نمی‌توان از عهده خرید برآمد. به این ترتیب در مرحله اول از سرعت کارخانه سرمایه‌داری کاسته می‌شود، سپس از کار باز می‌ایستد. ظاهراً اغلب کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی به این مرحله نزدیک می‌شوند. برای اینکه کارخانه سرمایه‌داری بچرخد، برای اینکه اقتصاد رشد کند، مردم باید سال به سال بیشتر و بیشتر خرید کنند.

اما این کار دشوار است. بازارها اشباع شده‌اند. اینجا و آنجا یک موبایل پیشرفته شیک یا یک لپ‌تاپ شکیل می‌خرند. بیش از این چنین نیست. در اصل، اشباع بازار حیرت‌انگیز است. باری، یک پژوهشگر سرشناس اقتصادی این اصل را باور دارد. او نظریه جسورانه‌ای می‌دهد که عجیب به نظر می‌رسد: او پیش‌بینی می‌کند که اگر نوه‌هایش بزرگ شوند هشت بار بیشتر از نسل او ثروت می‌اندوزند و باز پیش‌بینی می‌کند که در جهان ثروت، همه نیازهای اساسی پوشش داده خواهند شد، رشد اقتصادی متوقف خواهد شد. وظیفه سرمایه‌داری به این خلاصه خواهد شد تا نارسایی‌ها را با کاهش کمبودها به انجام برساند. مردم رضایت خاطر خواهند یافت. پژوهشگر اقتصادی که این موضوع را پیش‌بینی کرده، جان مینارد کینز^۴ انگلیسی است. او این موضوع را در سال ۱۹۳۰ مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز اقتصادی برای نوه‌های ما» مطرح کرد و ما نوه‌های مورد نظر کینز هستیم. به راستی در آمد سرانه در کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی از آن ایام تاکنون هشت برابر رشد کرده است. به درستی هم رشد اقتصادی در ابعاد وسیع از نفس افتاده، و شگفت اینکه بسیاری از مردم به هیچ‌وجه این رویداد را ناخوشایند تلقی نمی‌کنند. دیگر مدت‌هاست از رشد رضایت از زندگی شخصی در کشورهایی چون آلمان و آمریکا

کارخانه سرمایه‌داری می‌شود. مقدار این گاز با مقدار کالاهایی که مردم دارند در ارتباط تنگاتنگ است و پیوسته از دهه‌ای تا دهه دیگر رشد داشته و تاکنون توضیح دادن درباره آن هم با مشکل همراه بوده، اما سابق برای این می‌توانستند هزینه‌های اوراق بهادار را کامکان هزینه‌های خوب ارزیابی کنند، به عنوان مالیاتی برای مشاغل جدید و ارزش اضافی فزاینده، حتی می‌شد استدلال کرد، فقط در زمان رشد فزاینده، پول کافی برای تامین هزینه تکنولوژی جدید محیط‌زیست در دسترس است.

حال اگر رشد فقط شبه‌رشد باشد و بخواهد فقط سد راه سقوط بورس‌ها باشد، آن وقت این سوال مطرح می‌شود که با کدام مجوز کشورهای صنعتی باز هم نفت بیشتر می‌سوزانند و گاز مصرف می‌کنند.

می‌توان این سوال را نادیده گرفت و پاسخ‌ش را به فردا موکول کرد و فعلاً این کارخانه را متحرک نگه داشت تا بحران بزرگ بعدی از راه برسد. این راه اول است.

راه دوم پرزحمت و دشوار است و به ناگجا ختم می‌شود. اینجا باید پاسخ‌هایی برای سوال‌های بس بزرگ‌تر و دشوار‌تر جست‌وجو کرد. جامعه‌ای که به حفظ رفاه بیش از گسترش باید خاتمه‌ا و آیار تمای‌های بیشتری ساخته شود. ولی بازار اشباع بود. اوراق بهادار بی‌ارزش شدند و به این ترتیب بحران مالی آغاز شد.

بسیاری از سرمایه‌گذاران مالی بانک‌ها بودند. داد و ستد سنتی به این خاصه می‌شد تا به بازارهای رو به رشد وام دهند. مثلاً به تولیدکنندگان اتومبیل. اما بازارها از رشد مطلوب برخوردار نبودند. بنابراین بسیاری از بانک‌ها از دلو سستند قدیمی عرضه وام، به معاملات سرمایه‌گذاری روی آوردند. وقتی به دلیل بحران اقتصادی چنین رویه‌ای شکل گرفت، دیگر آهی در بساط نداشتند تا کاستی‌ها را جبران کنند و به این ترتیب بحران بانک‌ها آغاز شد. برای نجات بانک‌های کشورهای صنعتی راه دیگری غیر از اخذ وام‌های کلان باقی نمی‌ماند. متأسفانه این بانک‌ها قیلابدهی‌های کلان بار آورد بودند. سال‌های متوالی بانک‌ها امپدوار بودند بدهی‌های کارخانه سرمایه‌داری نه فقط گاه‌گاهی نامعقول و مازاد بر برنامه تولید می‌کرد، بلکه میلیون‌ها چینی، هندی، کراهی، ویتنامی و برزیلی را از فقر رها‌نید. این نه فقر، بلکه ثروت است که سرمایه‌داری را از پا درخواهد آورد. فقر توده‌ها مکرنگ‌تر شده و به یک انقلاب از پایین امید ی نیست. طرح نظامی نوین از بالا بسیار محتمل است.

پولی که اواخر قرن ۲۰ به دست مردم کونگ رسید، چندان دوام نیاورد. به احتمال وجود الماس در ششزارهای کالاهاری، کونگ‌ها را تاراندند. امروزه برخی از آنها به عنوان خدمتکار مزرعه‌داران یا نیروی کار ارزان قیمت تلاش می‌کنند، بقیه یا الکی شده به حاشیه رانده شده‌اند و حال نیرو جمع می‌کنند تا همچون گذشته مجدداً به شکار بپردازند. احتمالاً فقط کشورهای صنعتی نیستند که به جایگزینی برای سرمایه‌داری نیازمندند، مردم کونگ هم چنین‌اند.

۱- Ulet ifansasti/Getty images
۲- Kalahari
۳- Josef Schumpeter
۴- Laisser fair kapitalismus
۵- Kansenssystem
۶- John Maynard Keynes
۷- Lehman Brothers Investment Bank
۸- Mhatma Gandhi
*منبع: روزنامه آلمانی دی تسایت

بی‌نوشته:

۱- Ulet ifansasti/Getty images

۲- Kalahari

۳- Josef Schumpeter

۴- Laisser fair kapitalismus

۵- Kansenssystem

۶- John Maynard Keynes

۷- Lehman Brothers Investment Bank

۸- Mhatma Gandhi

دموکتاتوری-۱

من دیکتاتور خوبی هستم

سیاوش جمادی



■ درآسند: دیکتاتورهای جهان عرب یکی پس از دیگری سرنگون خواهند شد؛ فرقی نمی‌کند که یک یا هزاران تن را کشته باشند. دیکتاتورها را دیکتاتوری سرنگون خواهد کرد. وقت آن است که نگاهمان را به جوانان عرب عوض کنیم. این نسل تحمل نمی‌کند که ابوالهول‌ها تقدیرش را مقدر کنند. زمان تحمل نجیبانه و در واقع دلتیار سیری شده است؛ تحمل خودکامگان ناپاشسته‌ای که با قبضه کردن زور و رسانه و ثروت ملی بدون هیچ حقی که ملت به آنها داده باشند خود را نسل اندر نسل ارباب و صاحب اختیار ملتی می‌دانند. پدران این جوانان خود به دیکتاتورها به چشم پدرسالاری می‌نگریستند. پدرسالار یا مملکت برابر بود. به جانش دعا می‌کردند تا مملکت زیرسایش امن و امان ماند و آنها نیز پدرسالار دکان و خانه و کسب و کار خود باشند. دیکتاتور اگر می‌رفت همه چیز ناامن می‌شد. این «همه چیز» در همان دکان و خانه خلاصه می‌شد.

چشم آنها آن‌سوتر را نمی‌دید. هرکس باید کلاه خودش را بپاید. آن امنیتی که دیکتاتورها با صدها بلندگو و رسانه و روزنامه مدام به رخ می‌کشند امنیت دکانداران است نه امنیت آزادگان و حق‌طلبان. پولوی

سر خرمن را پرندگان ترسو جان می‌بخشند. نسل یا به سن نهاده‌ای که امنیت جهان را امنیت جان و دکان خود می‌داند با ظاهر خیرخواهانه به خیر خلقش خیانت می‌کند. دکاندارانی که با نگاه غافل اندر سفیه شجاعت جوانان تهدیدست را در برابر سلاح به دستان دیکتاتور قهرمان‌یازی و جهالت جوانی می‌خوانند بر رفاقت و زبونی خود سرتوش می‌نهند؛ و شب که شد با دیدن فیلم‌های جاهلی و مشابَهت رفتار خود با جاهلان کلامخملی احساس شجاعت می‌کنند. خودمدراری و مال‌پرستی چشم را کور می‌کند؛ چشمانی که فقط بسته‌های اسکناس و سکه‌های طلا را خوب می‌بیند ب‌برهوت بینش انسانیت است. امنیت دیکتاتورها امنیت گامندوق و اموال مردم است که فلج وجدان‌شان از فرط شیوع پنهان است. اکنون نسلی جوان و شجاع خواب را از چشم دیکتاتورهای عرب روده است؛ و بدخوبی آنها به جماعتی که زیر سایه آنها سر به آخور امنی داشتندند سرایت کرده است.

نامانی نمی‌دیده‌ای است که اینان بر بدخواهی خود عافیت‌طلبانی که بار بسته خویش را مهم‌ترین چیز جهان می‌دانند با قیافه عصا قورت‌دادگان نگرانی خود را از بابت امنیت مملکت در گوش جوانان عرب می‌دمند، لیکن گوش هوشیار و شسم بیداری که از خصلت‌های این نسل است بدهکار این خودفریبی‌ها نیست. شاید با رفتن دیکتاتورها یک چند در اثر ترکین شش سالیان یا فقدان امنیت قهرآمیز یا دخالت اراده‌های معطوف به قدرت بی‌ثباتی گذرانی از پی آید، اما سرانجام آینده با مردم و مردم‌سالاری خواهد بود. عرب‌ها در جهان شوری به پا کردند که نیرو و انگیزش آن خاموش‌شدنی نیست. جستن خود خدابینی دیکتاتور لیبی فرصتی از خدا خواسته برای دیکتاتورها دیگری‌بر فراهم کرد تا بگویند «ببینید من چقدر دیکتاتوری خوب را برآشته‌ام اما لیبی شگفتی دیگری نیز به نمایش نهاده، که درباره آن نمی‌توان شش‌تازه داوری کرد. وقتی تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم با بمب و رگبار هوایی به خاک و خون کشیده شد، شیوه مبارزه به شیوه‌ای تبدیل شد که دیگر سختی با جنبش‌های مدنی دیگر کشورها نداشت. قفالی‌البته همان‌اندک مشروعیت پدرسالارانه خود را برای همیشه از دست داد، اما کسی که خود را امیرمردم می‌خواند و لشکرک آراج و اجنه نامربی و خون‌اشام را نیز تحت فرمان دارد، می‌تواند بدون مشروعیت مردمی نیز به حکومت خودادامه دهد و ضمناً نفت را به قیمت ارزان‌تری بفروشد. باورکردنی نبود که تظاهرات مدنی به جنگ مسلحانه و خونینی تبدیل شود که دیکتاتور آن را از خدا می‌خواست، هر چند خدا در تلویزیون لیبی هر دم از نو به صورت قفافی ظاهر می‌شود. صورتی که شباهت عجیبی به شتر مست دارد؛ مست از اینکه ایکن او حامی مردم بی‌گناهی است که ترویس‌تست‌های افقاده به جان آنها افتادند. جنبش جوانان لیبی متأسفانه به مسیری دیگر کشیده شده است. جان انسان در لیبی با جان سگ‌ها و گربه‌ها هم‌از گشته است. حضور جنگنده‌های ناتو در آسمان این کشور اکنون مساله‌انگیز شده است. دیگر در لیبی نمی‌توان از جنبش مدنی گفت. با همه اینها لیبی دیگر جای امن و آرامی برای دیکتاتور نخواهد بود.

زبان عربی و انگلیسی دیکتاتورهای عرب را برآشفته است. جوانان عرب دیگر محصور در کشور خود نیستند، اینترنت و زبان، گفت‌وگوی آنها را به قدرتی بالقوه تبدیل کرده است. حرافی‌ها در بوتۀ این گفت‌وگو دود می‌شود و به هوا می‌رود. جوانان از این حرف‌های خسته شده‌اند. مساله اصلی آن است که چرا یک تن بدون هیچ حق موجهی باید مدام‌المرد خود را با حرف‌های تکراری شایسته‌ترین فرد برای حکومت جا بزند. مابقی فرعیات است. آنچه دیکتاتورها عرب را سرنگون خواهد کرد دیکتاتوری است. تونس آغازگاه جنبش‌ها بود و مصر نمونه تمایل‌عرب. مصری‌ها ثابت کردند که شورش نکرده‌اند. انقلاب کرده‌اند، لیکن انقلابی نوپدید، می‌پیشینده و متمددانه‌ است. البته اگر خشونت را سرشت انقلاب بدانیم یا امر مشدئنه باشد که مبارک یک رییس‌جمهور واقعی بوده است وازه انقلاب شاید در اینجا مناسب نباشد، لیکن اسم ماهیت مسما را عوض نمی‌کند. مصر تغییراتی اساسی خواهد کرد اما بیشتر در جامعه مدنی تا قلمرو قدرت.